



۲۰۲۰/۰۱/۲۸

دوکتور محمد اکبر یوسفی

## دولت و دیموکراسی

وقتی از دولت حرف می‌زنیم، هدف اصلی «حاکمیت سیاسی» است. هر نوع حاکمیت سیاسی، تمام سیستم اجتماعی و حقوقی و اداری را، در بر می‌گیرد. اینکه یک دولت و حاکمیت دارای چه اشکال و «فورم‌اسیون‌ها» بوده می‌تواند در مقالات قبلی، تعاریف «ایمانویل کانت» را هم، بیان داشته‌ایم. بخاطر سهولت، بار دیگر درین جا هم نقل می‌کنیم. «ایمانویل کانت» در اثر پر محتوایش تحت عنوان: «بخاطر صلح دائمی»، این اشکال را، بطور خلص در سه شکل، «حکومت مطلقه»، «حکومت اشرافی» و «دیموکراتی» تعریف نموده است. «کانت» «صلح دائمی» را در «چهارچوب» یک دولتی تحت مطالعه قرار می‌دهد و صلح را ممکن می‌شمارد، که «قانون اساسی» آن دولت، «جمهوری» باشد. اصول اولی این جمهوری را، در قدم اول در «آزادی» اعضای یک اجتماع (انسان‌ها)، و در قدم دوم در «وابستگی» همه انسان‌های آن (رعیت)، از یگانه قانون مشترک و در قدم سوم که در همان یگانه قانون بنیاد یافته، مساوات (برای شهروندان دولت) برقرار باشد و در آن بر بنای مفکوره اولی، که قرارداد از آن ریشه گرفته است، و در آن تمام حقوق قانونی مردم باید بنیادگذاری شده باشد – عبارت است از جمهوری. «کانت»، بخاطر صلح دائمی، (صفحه ۱۱)

«کانت» در همین اثر خویش، دولت را به این عبارت تعریف می‌کند و می‌نویسد که: «... اجتماعی است از انسانها، که بر آنها هیچکس دیگری، به جز خود آن، فرمانروائی نداشته و برقراری نظم را در دست نگیرد...» در شرایط کنونی که بحران بیش از «چهل سال»، بحرانات و انحرافات بی‌شمار دیگری را در کشور ما افغانستان، با خود آورده است، خطرناک‌ترین آن اشکال مختلف «راسیزم» است، که از حلقوم‌های افراد بی‌شمار در محافل سیاسی حاکم امروزی نیز، به سویه‌های مختلف شنیده می‌شود. در جمله، قریب همه محافل امروزی دور حاکمیت «تأکید» بر ساختار «قومی» و «مذهبی» می‌کنند و برخی‌ها با سبک سری و کوتاه فکری، تلاش می‌ورزند که ریشه‌های، بحران را در عقاید مذهبی و قومی مهر زند. یکبار دیگر تأکید می‌گردد، که بحران افغانستان از مقابله بر سر قدرت «سیاسی» آغاز یافته، با عوامل تفاوت‌های «ایتنی» و «مذهبی» و سائر تفاوت‌های فرهنگی، ربطی ندارد. برخی‌ها از تاریخ «پنجهزار ساله»، «هفت هزار ساله»، و یا «حوزه تمدنی» نام می‌برند و ادعاهای بی‌سر و بی‌پا را از «آدرس» تاریخ یاد می‌کنند. گاهی هم به افسانه‌های «خراسان»، مراجعه می‌کنند و برخی‌ها هم گاهی از تمدن

"گریک و بودیک" حرف می زنند. عده هم به دوران "داریوش" می چسبند و وقتی از "اسلام" نام می برند، به "بت



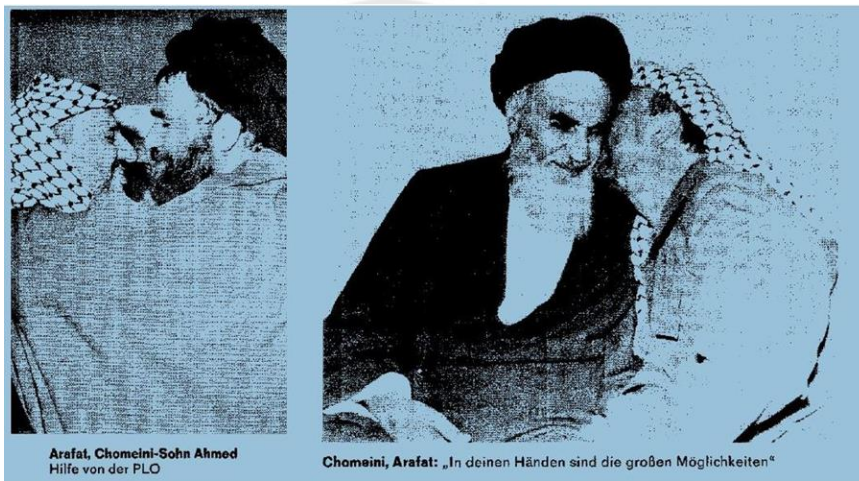
Foto vom Torhaus des KZ Auschwitz-Birkenau. Aufgenommen von der Zugrampe im Inneren des Lagers durch Stanislaw Mucha

Leichenverbrennung durch das Sonderkommando KZ Auschwitz-Birkenau, August 1944

(«تصویر دروازه اردوگاه "اوس شویتس" - "بیرکناو" ...» «سوختاندن اجساد

توسط فرماندهی خاص در "اوس شویتس" - "بیرکناو"، آگست ۱۹۴۴م»)

شکنی سلطان محمود غزنوی" افتخار می کنند و یا به "شیعیزیم صفوی" خود آنان را مفتخر می دانند. در یک سمت شاگردان "آخوند درویشه" و مکاتب مشابه "دیوبندی" در شرایط کنونی سمارق وار فعال اند و در جنب دیگر "شیعیزیم بین المللی" که "ملا های ایران" امروزی، رهبری آنها در دست دارند، وارد میدان شده اند. رهبران "شیعیزیم" در



Arafat, Chomeini-Sohn Ahmed Hilfe von der PLO

Chomeini, Arafat: „In deinen Händen sind die großen Möglichkeiten“

(«خمینی، عرفات: "در دست های تو، امکانات بزرگی قرار دارد." «عرفات، احمد پسر خمینی. کمک از جانب "بی ال او"»)

غرب آسیا، (چون "احمدی نژاد")، بطور نمونه، "هولوکاست" را "جعل" (به تصاویر فوق نظر اندازید) می داند، و "اسلامیست های" آنها هم چنان، "جنگ دوامدر" را در ذهن طرح ریزی نموده اند. با ده ها و صدها، موقف ضد انسانی، گاهی در تحت نام "مذهب" و گاهی هم در تحت نام "نژاد"، افاده می کنند.



Mohammed Amin al-Husseini (1929)

افراد "جنگی" این شخص، "عرفات" "پیروان خط امام" را به قدرت رسانیده اند. تصویر پائینی سمت "چپ یک" روحانی ناسیونالیست عرب"، معلم و حامی "عرفات" بوده است، که در سال ۱۹۲۱م، از جانب «انگلیس ها» در مقام «مفتی اعظم بیت المقدس» تعیین گردیده است. در سال ۱۹۳۶ «قیام اعراب» را علیه «عودت کنندگان» یهودی و برتانوی سازمان داده، با شدت تبلیغات «ضد یهود» را، به پیش می برده است. او یک «اسلامیست»، «ضد صهیونیزم» و از دید تیئوری توطئه یک «انتهی سیمیستیست»

شناخته شده است. این نمونه های تذکار یافته با افکار و راه و روش دیموکراسی، وجوه مشترک قابل اعتماد ندارند. همین شخص از سال ۱۹۳۳م بیعد، با رژیم «ناسیونال سوسیالیست، در جستجوی همکاری بوده است و در سال ۱۹۳۸م پذیرفته شده است. از سال ۱۹۴۱م تا ختم «جنگ» دوم جهانی در آلمان زندگی داشته، از آنجا بنفع «نازی ها» در جهان عرب، مشغول تبلیغ بوده است. جای حیرت نیست که «خمینی» و «احمدی نژاد» دارای چنین پیوند ها بوده اند. دیموکراسی، ضد حکومت های دیکتاتوری و «توتالیتریزم»، چه «مذهبی» و چه «نژادی» شناخته می شود، در مخالفت با هر گونه «راسیزم» قرار دارد.

فیلسوف معروف اجتماعی سیاسی در قرن بیست، "کارل رایموند پوپر" که با آثار ارزشمند او چون "جامعه باز و دشمنان او" در دو جلد و "فقر تأریخگرایی" (Das Elend des Historizismus) و "تاریخ باوری"، چهره سیاسی جهان ما را، تغییر داده است، در مقدمه همین اثر خود می نویسد: «اساس این فرضیه علمی - نظریه ضرورت تاریخی، صاف ترین موهوم پرستی و خرافات بوده و چنین هم باقی می ماند، فرق نمی کند که تا چه پیمانته بخواهند ژست علمی هم به آن بدهند و اینکه جریان تاریخ را انسان نمی تواند، بطور منطقی پیش گوئی کند» در زمستان ۱۹۱۹/۲۰ در تحت تأثیر برداشت های جنگ اول جهانی و افسانه شناسی کمونیستی، در پیشرو قرار داشتن انقلاب جهانی، فورمولبندی نموده ام.» نشر آن فورمولبندی ها، بقول مؤلف در حالی که قریب ده سال قبل، برای نشرآماده شده بود و در سیمینارها، تحت بحث قرار می گرفته است، با تخلص در سال های ۱۹۴۴م و ۱۹۴۵م، بدست نشر سپرده شده است. مؤلف "تاریخگرایی" ("هیستوریسیزم") را یک طریقه "فقیر" و ضعیف الذهن دانسته، می گوید که "هیچ میوه" بیار نمی آورد. اما در عین حال می گوید که در آغاز این طریقه "هیستوریسیزم" را شدیداً رد نموده است. لیکن در کتاب چاپ شده بعدی کاملاً، رد گردیده است.

"کارل رایموند پوپر" در یک صحبت خویش در رابطه با دولت تذکر می دهد که: "این مهم نیست که دولت، چگونه تعریف شده است و یا دولت چه است"، بلکه، "مهم اینست که دولت در حریم شخصی و انفرادی اتباع آن، چگونه رفتار می کند." او که از اثر "ایمانویل کانت" تحت عنوان "انتقاد عملی از تعقل خالص" استقبال نموده و از "تعقل



منطقی" پیروی می کند، در یک مباحثه با "هیلوموت شمیدت" (متوفی)، صدراعظم آلمان فیدرال، افکار حیاتی را در رابطه با دولت و جامعه، بیان می دارد. هر دو معتقد بوده اند، که در بین "شهروندان" و "دولت" یک "تعادل" و "توازن" حساس برقرار است. هر دو، که یکی "فیلسوف" و دیگر آن، "دولتمدار" با هم، هم نظر بوده اند. هر دو معتقد بوده اند که "وعده های آیدیاوژیک"، جز وعده های میان خالی، چیز دیگری نیست. در آغاز صحبت، "هیلوموت شمیدت"، از مقدمه "قانون اساسی ایالت هامبورگ" (۱۹۵۲م) که محل تولد، و محل سکونت او بوده است،

چنین نقل می کند: "... هر فرد، مکلف است تا در امر رفای دیگران بیفزاید..." در مقابل "کارل پوپر" (۹۰ ساله) می گوید: "این جمله از جانب «نازی ها» خیلی زیاد مورد سوء استفاده قرار گرفته است"، که از جانب "هیلموث شمیدت" نیز تأیید می گردد و اظهار می دارد، که در عین حال با "کانت" نیز پیوند نشان می دهد. نباید فراموش کرد که رابطه مفکوروی و پیروی "هیگل" از "کانت" و هم چنان، "سوء استفاده نازی ها" از نظرات "هیگل" در مشی "نظامی" روشن است. "پاتریک شبیت" (Patrick Spät) در تحت عنوان: «خاموشی در برابر "راسیزم" فیلسوفان» از سه فیلسوف چون "لوتر" (Luther)، "کانت" (Kant) و "هایده گر" (Heidegger) با نام یاد نموده، متباقی "لیست" را و همناک طولانی دانسته، با ارائه "نقل قول های" آنان، باعث تأثر و خفگان هر انسان با وجدان می گردد. "پوپر"، جمله نقل شده از قانون "هامبورگ" را که در فوق ذکر شده است، در عین حال، "ضروری" دانسته، لیکن فورمولبندی ذیل را ترجیح داده است: "... تا از نگاه احصائیوی ارزیابی گردد، که هر فرد یک مسؤولیت قاطع بزرگ دارد، که زندگی اش دارای نفوذ بر زندگی دیگران است. البته عین مطلب است." بالمقابل "هیلموث شمیدت" ضمن تأیید، می گوید که "از فورمولبندی شما، مشکل است، که کسی از آن سوء استفاده بتواند."

در جریان این صحبت، "پوپر" تذکر می دهد، که در کتاب ام، در باره "افلاتون" دریافته ام، که این مفکوره از "افلاتون"، بوده است، که از جانب "نازی ها" مورد سوء استفاده قرار گرفته است و در آنوقت نیز مورد سوء استفاده قرار می گرفته است. درین مکالمه، "پوپر"، از "افلاتون" بطور مختصر چنین نقل می کند که گفته است: «تو برای رفای دولت خلق شدی، نه دولت برای رفای تو».

"کارل رایموند پوپر"، با اثر ارزشمند خود، تحت عنوان: "جامعه باز و دشمنان او" در دو جلد، راه های روشن و جدیدی را بسوی "دیموکراسی" که مفکوره اصلی آنرا، در تخفیف "قدرت" می دیده است، دیموکراسی را هم چنان یک "تجربه" تعریف کرده است. در صحبت خود، دشمنان "جامعه باز" را نام گرفته، اظهار می دارد، که هدف او از "فاشیست ها"، "نازی ها" و "دیکتاتوری کمونیستی" بوده است، در عین حال این اعتراف را هم، به زبان می آورد: "با وجود آنکه، کمونیست ها، متحدین ما بوده اند."

افکار این متفکر، در رابطه با "دیموکراسی" از بسیاری از "فیلسوفان" تفاوت اساسی داشته است، او علاوه از اینکه در ادبیات سیاسی، خواهان تغییر بوده، تأکید می ورزیده است، که عوض "مشی های مروج"، باید در سیاست "دیموکراسی"، برای رسیدن به حل مسائل از طریق "پیشنهادات" کار گرفته شود.

"کارل پوپر" چنین بیان می دارد، زمانی که "انکشاف" تأریخگرانی را تعقیب می نموده است، متوجه یک "عادت خطرناک" پیشگوئی "تاریخی" می شود، که در صف "رهبران روشنفکری" با چنان وسعت راه "گشوده" است، که وظایف و نقش های مختلفی را، ایفاء می کنند... از جانب دیگر خطر اینکه به عنوان "شارلاتان" (آدم حقه باز) کشف شود، برای آنکه از پیامبران خیلی ناچیز است، زیرا آنها همیشه می توانند، اشاره به آن نقاطی داشته باشند که پیشگوئی های نه چندان قابل توجه، مجاز بوده و سرحد بین این نوع پیشگوئی و "فال" نا چیز است. ("جامعه باز و دشمنان آن"، جلد اول، صفحه ۶")

"پوپر" در سالهای "جنگ" دوم جهانی، "جهان غرب" را بیشتر "باز" تعریف کرده، در حالی که در "دیموکراسی"،



قدرت را در تأسیسات مختلف تقسیم شده ترجیح می داده است، نگرانی او از آن ناحیه بوده است، که "احزاب" و "پارلمان ها"، روز تا روز قدرتمند می شوند و همه "قدرت" را\* بدور آنها، متمرکز می سازند. در جهان سیاست، فاصله میان "دیکتاتوری" و "دیموکراسی" خیلی نزدیک شده است. طوری بنظر می رسد، که گویا، باهم "مماس" باشند. یکی از

سیاستمداران عالی رتبهٔ امریکائی، که کشور آنها را، "بزرگترین" **"Er ist ein Diktator"** («او یک دیکتاتور است») ، دیموکراسی می نامند، رئیس جمهور برحال آنرا با این خصوصیت تعریف کرده است.

در خاتمه مطلب را با این نقل قول "کارل رایموند پوپر" به نقطهٔ پایان می رسانیم که گفته است: «سؤال اینکه، چه کسی باید بقدرت آید، غلط است. کفایت می کند، هرگاه یک حکومت خراب از قدرت افتاده شده بتواند.»

بایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسندهٔ معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحهٔ مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

دولت و دیموکراسی